

## در باره چند ارزیابی از سخنرانی عبدالله دارابی در مریوان

ایرج فرزاد

حضور عبدالله دارابی عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در میان مردم شهر مریوان و سخنرانی برای آنها، عکس‌المعالمی متفاوتی را موجب شد. یک ارزیابی از سوی مردم و همه آزادیخواهانی ارائه شد که در این حرکت، یک حزب منسجم پر قدرت و دارای اتوریته و نفوذ کلام وسیع را دیدند. حزبی را دیدند که در مناسبات و روابط مردم با احزاب اپوزیسیون از موقعیت منحصر به فردی برخوردار است. این روابط را هیچ حزب اپوزیسیون دیگر با مردم ندارد. و این فاکتور تعیین کننده‌ای در نقش و جایگاه آلترناتیوهای مختلف جمهوری اسلامی چه در دوره مبارزه برای سرنگونی آن و چه بعد از آن است. حزب کمونیست کارگری نمایندگی گرایش چپ، رادیکال و سوسیالیست جامعه ایران است. این حقیقت را بخشا مردم مریوان در استقبال از عبدالله دارابی و همراهان او و اعتماد و امید بستن به حزب کمونیست کارگری در رقم زدن سرنوشت جامعه ایران در راستای یک جامعه آزاد، برابر و مرفه و خوشبخت در مقابل انظار عموم گرفتند. این یک ارزیابی عینی، واقعی و قابل اندازه گیری و قابل مشاهده بود. بخشی از قضاوت مردم "عادی" را در جریان مصاحبه‌های رادیو تلویزیونی عبدالله دارابی دیدیم. مردمی که می‌خواهند از شر حکومت یک مشت جنایتکار اسلامی خلاص شوند و بیش از این نظاره گر تباهی سرنوشت جوانان خود در مصائب اجتماعی از قبیل اعتیاد و تن فروشی و بیکاری و تیرگی آینده زندگی خود نباشند. مردمی که زندگی در یک جامعه آزاد و بدون سرکوب و خفقان را بدون بزیر کشیدن سلطه مذهب و اسلام سیاسی از حکومت ممکن میدانند، مردمی که تلاشهای ارتجاعی برای حفظ و ابقای سلطه رژیم مذهبی را در پس دو خرداد و خاتمی و "اصلاحات" تجربه کردند و دیدند که طیف خوش سابقه توده‌ای- اکثریتی از همان دوران عروج ارتجاع اسلامی "امام خمینی"، همواره تلاش کرده است به سیاست پولتیک زدن به رژیم اسلامی برای بقا و حفظ سلطه جنایتکارانی که پرونده‌های قطور نسل کشی و اعدام و سنگسار و آپارتاید جنسی و تحمیل فقر و تباهی بر مردم ایران را زیر بغل دارند، ادامه دهند. مردم به زندگی و حق زندگی انسانی خود می‌اندیشند و این را در عزم حزب کمونیست کارگری و در اعلام اراده قاطع منصور حکمت و حزب او دیدند که چنین حزبی از پس پاسخگویی به نیازها و مطالبات و حقوق پایه‌ای مردم ایران برمی‌آید. قضاوتی که مردم در رابطه با سخنرانی عبدالله دارابی بدست دادند، درعین حال منعکس کننده رابطه حزب کمونیست کارگری با مردم ایران و مطالبات و خواسته‌های انسانی آنهاست.

اما از طرف دیگر شاهد ارزیابیهای دیگری از این حرکت نیز بوده‌ایم. گفتند، حضور در داخل ایران کار مشکلی نیست، مجاهدین هم بارها در تهران حضور داشته‌اند، از رهبری کومه‌له کسانی گفتند خود آنها تا مناطق "عمقی" تر رفته‌اند، ولی نخواستند "هیاو" راه بیاندازند و مثل حزب کمونیست کارگری برای "مطرح کردن" خود عمل کند! سازمان زحمتکشانش که طی دو سال اعلام موجودیت خود مدام امید به مطرح بودن در حاشیه رژیم اسلامی را با طرح فدرالی قومی در میان اعضای باند خود در درون چادرهای جوار مقر "مام جلال" در بوق کرده بودند، ابتدا حضور عبدالله دارابی را انکار کردند و گفتند حزب کمونیست کارگری فقط در خارج کشور است و در "منطقه" نیستند ("منطقه" اسم رمز اینها برای جاخوش کردن در حاشیه بندبازیه‌ها و دیپلوماسی همیشگی جلال طالبانی در شکافهای دول ایران و عراق و ترکیه و دوست جدید او دولت آمریکا و ظفره رفتن از انزوای واقعی اینها از مردم کردستان ایران و بیگانگی طرحهای ارتجاعی فدارلیسم قومی و پاکسازیهای قومی با منافع مردم است). سازمان زحمتکشانش همانطور که صالح سرداری هم گفته است با حضور عبدالله دارابی در میان مردم

مربیان پوچ بودن سناریو سیاه فدرالیسم قومی خود و پدرخوانده‌های خود را دیدند و به راستی بر خود لرزیدند. یکی از اعضای کمیته مرکزی کومه‌له فعلی نیز مثل همیشه خود را به بی خبری زد، و در مصاحبه‌ای با یک رادیو محلی در سوئد خود را چنین تسکین دادند که آنها تا مناطق "عمقی"تر کردستان ایران هم رفته بودند ولی "سروصدا" راه نیانداختند.

بسیار خوب، ممکن است یکبار هم که شده است بگویند در کدامین گوشه "عمق" کردستان ایران و چه زمانی حضور داشته‌اند؟ حضور علنی در میان مردم یک شهر و ایراد سخنرانی رفتن به "عمق" به حساب نمی‌آید و در مقابل حضور مخفی، اعلام نشده و نامعلوم در روستائی میتواند لقب رفتن به "عمق" بگیرد؟ مگر معیارها متری و از روی طول و عرض خاک و دوری و نزدیکی به مرز است یا دسترسی به توده مردم آنها در شهرها؟ بعلاوه ممکن است رهبری کومه‌له یکبار هم که شده به مردم بگوید کدام عوامل مانع بوده‌اند تا آن حضور در "عمق" را اعلام کنند؟ آیا استقبالی صورت نگرفته است و یا بخشنامه و قرارداد و تعهدی به جلال طالبانی در جریان است که طبق مفاد آن، رهبری کومه‌له متعهد شده‌است برای "دوستان دیرین" آقای جلال طالبانی در دسر ایجاد نکنند؟ چرا این وفاداری به منافع و مصالح و قول و قرارهای جلال طالبانی با مقامات وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و قرارگاه رمضان را بعنوان "احساس مسئولیت" در باره زندگی مردم کردستان عراق بخورد مردم می‌دهید؟ آخر دوستان عزیز! اگر این توجیهات بتواند به دایر کردن بساط اتحادیه میهنی اطمینانی بدهد، نمیتوانید این استدلال، و اجازه بدهید بگویم عوامفریبی آشکار، را به مردم کردستان ایران که شاهد عینی بند و بستهای دارودسته‌های ناسیونالیست کردستان عراق با جمهوری اسلامی اند، بفروشید. فراموش نکنید که تنظیم رابطه با مردم از سر منافع احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان عراق و مشخصا اتحادیه میهنی و شخص جلال طالبانی، کل ماهیت سازمان زحمتکشانش است. سعی کنید حد فاصلی بین خود و این جریان رسماً دست ساز و قوم پرست را نگاه دارید، این به نفعتان هم هست. باور کنید اذعان به واقعیت حزب کمونیست کارگری و نفوذ وسیع آن در میان مردم کردستان برای شما تا زمانی که بخواهید چپ بمانید و در صف آزادیخواهی قرار داشته باشید، مفید است. ما می‌مانیم و جریانات قومی و فدرالیست چی و بندبازان سیاسی در شکافهای منطقه رفتنی‌اند. این را از من بشنوید که جبران انکار حقیقت نفوذ و قدرت اجتماعی و معنوی حزب کمونیست کارگری و رهبران پرنفوذ آن در میان مردم، شما را بیش از این به حاشیه پرتاب خواهد کرد. خود را به بی خبری زدن و دل مشغولی به حفظ "تشکیلات" به هر قیمت، حتی به قیمت انکار حقایق آشکار عاقبت کاردستان خواهد داد. دست کم گرفتن شعور و آگاهی مردم حداقل از جریانی که مدعی است به کمونیسم علائقی دارد قدری دور از انتظار است. دیپلمات بازی و نان به نرخ روز خوردن را به همان جریانات ناسیونالیست واگذار کنید. راستش من دیگر توقع ندارم که رهبری کومه‌له خود را در کنار حزب کمونیست کارگری ببیند، اما همانطور که قبلاً هم نوشته بودم، امیدم را به اتخاذ یک سیاست شجاعانه، غیر مماشات جویانه و چپ در صفوف کومه‌له از دست نداده‌ام. چنین به نظر میرسد که رهبری کومه‌له کماکان به تعبیر: "انشالله گریه است" بیشتر چسپیده است. آیا صفوف کومه‌له سیاست انتظار و صبر را در پیش می‌گیرند و روشن شدن سرنوشت سیاسی خود را به دست حوادث سپرده‌اند؟ باید دید.